



### امام زین العابدین علیه السلام قهرمان معنویت

و جود مقدس زین العابدین علیه السلام قهرمان معنویت است (معنویت به معنی صحیح آن)، یعنی یکی از فلسفه‌های وجودی فردی مثل علی بن الحسین این است که وقتی انسان خاندان پیغمبر را می‌نگرد هر کدامشان را، و علی بن الحسین را که یکی از آنهاست می‌بیند معنویت اسلام یعنی حقیقت اسلام، آن ایمان به اسلام تا چه حد در خاندان پیغمبر نفوذ داشته است، و این خودش یک مسأله‌ای است. انسان وقتی که مردی همچون علی بن ابی طالب را می‌بیند، آنکه از کودکی در زیر دست پیغمبر تربیت و بزرگ شده، و در آن نفس آخر پیغمبر سر پیغمبر در دامان او بود که جان به جان آفرین تسلیم کرد، این مردی که از کودکی در خانه پیغمبر بود و هیچکس به اندازه او با پیغمبر نبوده است، آری انسان وقتی زندگی علی را می‌نگرد، می‌بیند سراسر ایمان به پیغمبر اکرم است، و انسان از آینه وجود علی پیغمبر را می‌بیند. این چه بوده است که مردی مثل علی سراسر ایمان (به پیغمبر بوده است؟)

### عبادت امام

اهل بیت پیغمبر همه‌شان این چنین اند. واقعا عجیب است. انسان وقتی علی بن الحسین را می‌بیند، آن خوفی که از خدا دارد، آن نمازهایی که واقعا نیایش بود و واقعا به قول الکسیس کارل پرواز روح به سوی خدا بود (نمازی که او می‌خواند این طور نبود که پیکرش رو به کعبه بایستد و روحش جای دیگری بازی کند، اصلا روح کانه از این کالبد می‌رفت) آری، انسان وقتی علی بن الحسین را می‌بیند با خود می‌گوید این اسلام چیست؟! این چه روحی است؟! این همه آوازه‌ها از شه بود ----- گرچه از حلقوم عبدالله بود

وقتی انسان علی بن الحسین را می‌بیند کانه پیغمبر را در محراب عبادتش در ثلث آخر شب یا در کوه حرا می‌بیند.

یک شب امام مشغول همان نیایش و دعائی که خودش اهل آن دعا بود، بود، یکی از بچه‌های امام، از جایی افتاد و استخوانش شکست که احتیاج به شکسته بندی پیدا شد. اهل خانه نیامدند متعرض

عبادت امام شوند، رفتند و شکسته بند آوردند و دست بچه را بستند در حالی که او از درد فریاد می کشید. بچه راحت شد و قضیه گذشت. هنگام صبح امام دید دست بچه را بسته اند. فرمود: چرا چنین است؟ عرض کردند: جریان این طور بود. کی؟ دیشب در فلان وقت که شما مشغول عبادت بودید. معلوم شد که آنچنان امام در حال جذبه بسر می برده است و آنچنان این روح به سوی خدا پرواز کرده بود که هیچیک از آن صداها اصلاً به گوش امام نرسیده بود.

### پیک محبت

زین العابدین پیک محبت بود. این هم عجیب است: راه می رفت، هر جایی کسی را می دید، هر جا غریبی را می دید، فقیر و مستمندی را می دید، کسی را می دید که دیگران به او توجه ندارند، به او محبت می کرد، او را نوازش می کرد و به خانه خودش می آورد. روزی یک عده جذامی را دید. (همه از جذامی فرار می کنند، و آن که فرار می کند از سرایت بیماریش می ترسد، ولی خوب اینها هم بنده خدا هستند) از اینها دعوت کرد، اینها را به خانه خود آورد و در خانه خود از اینها پرستاری کرد. خانه زین العابدین خانه مسکینان و یتیمان و بیچارگان بود.

### خدمت در قافله

حج فرزند پیغمبر است. به حج می رود. امتناع دارد که با قافله حرکت کند که او را می شناسند. مترصد است یک قافله ای از نقاط دور دست که او را نمی شناسند پیدا شود و غریبوار داخل آن شود. وارد یکی از این قافله ها شد. از آنها اجازه خواست که به من اجازه دهید که خدمت کنم. آنها هم پذیرفتند. آن وقت هم که با اسب و شتر و غیره می رفتند و ده دوازده روز طول می کشید. امام در تمام این مدت به صورت یک خدمتگزار قافله در آمد. در بین راه مردی با این قافله تصادف کرد که امام را می شناخت. تا امام را شناخت رفت نزد آنها و گفت: این کیست که شما آورده اید برای خدمت خودتان؟ گفتند: ما که نمی شناسیم، جوانی است مدنی بسیار جوان خوبی است. گفت: بله، شما نمی شناسید، اگر می شناختید این جور به او فرمان نمی دادید و او را در خدمت خودتان نمی گرفتید. گفتند: مگر کیست؟ گفت: این علی بن حسین بن علی بن ابی طالب فرزند پیغمبر است. دویدند خودشان

را به دست و پای امام انداختند: آقا این چه کاری بود شما کردید؟! ممکن بود ما با این کار خودمان معذب به عذاب الهی شویم، به شما جسارتی نکنیم، شما باید آقا باشید، شما باید اینجا بنشینید، ما باید خدمتگزار و خدمتکار شما باشیم. فرمود: نه، من تجربه کرده‌ام، وقتی که با قافله‌ای حرکت می‌کنم که مرا می‌شناسند، نمی‌گذارند من اهل قافله را خدمت کنم، لذا من می‌خواهم با قافله‌ای حرکت کنم که مرا نمی‌شناسند، تا توفیق وسعادت خدمت به مسلمان و رفقا برای من پیدا شود.

### دعا و گریه امام

برای علی بن الحسین فرصتی نظیر فرصت امام اباعبدالله پدر بزرگوارش پیدا نشد، همچنان که فرصتی نظیر فرصتی که برای امام صادق پدید آمد پیدا نشد، اما برای کسی که می‌خواهد خدمتگزار اسلام باشد، همه مواقع فرصت است، ولی شکل فرصتها فرق می‌کند. ببینید امام زین العابدین به صورت دعا چه افتخاری برای دنیای شیعه درست کرده؟! و در عین حال در همان لباس دعا امام کار خودش را می‌کرد.

بعضی خیال کرده‌اند امام زین العابدین چون در مدتی که حضرت بعد از پدر بزرگوارشان حیات داشتند قیام به سیف نکردند، پس گذاشتند قضایا فراموش شود. ابد! (چنین نیست)، از هر بهانه‌ای استفاده می‌کرد که اثر قیام پدر بزرگوارش را زنده نگه دارد. آن گریه‌ها که گریه می‌کرد و یاد آوری می‌نمود برای چه بود؟ آیا تنها یک حالتی بود مثل حالت آدمی که فقط دلش می‌سوزد و بی‌هدف گریه می‌کند؟! یا می‌خواست این حادثه را زنده نگه دارد و مردم یادشان نرود که چرا امام حسین قیام کرد و چه کسانی او را کشتند؟ این بود که گاهی امام گریه می‌کرد، گریه‌های زیادی. روزی یکی از خدمتگزارانش عرض کرد: آقا! آیا وقت آن نرسیده است که شما از گریه باز ایستید؟ (فهمید که امام برای عزیزانش می‌گرید) فرمود: چه می‌گویی؟! یعقوب یک یوسف بیشتر نداشت، قرآن عواطف او را اینطور تشریح می‌کند: و ابیضت عیناه من الحزن<sup>(۱)</sup> من در جلوی چشم خودم هجده یوسف را دیدم که یکی از پس دیگری بر زمین افتادند. و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

فہرست